

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال دوازدهم، شماره ۲۱،

بهار و تابستان ۱۴۰۰

صص ۲۳-۵۲

## چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت

محمد قاسم مبارز\*

چکیده

کلام سیاسی در جهان اسلام جزء علوم نوپایی است که اندیشه و عقیده دینی یک فرد مسلمان یا مذهبی از مذاهب اسلامی در باب مسائل سیاسی را به صورت نظام مند بحث و منعکس می کند. از این رو بررسی و تحلیل اندیشه های سیاسی اهل سنت به عنوان مذهب غالب در جهان اسلام که در بیشتر مقاطع تاریخی حکومت را در دست داشته اند، در قالب این علم ضروری می نماید. علی رغم این سخن مشهور که مهم ترین مسئله سیاسی یعنی حکومت جزء فقه اهل سنت است نه اصول و عقاید، اما نگارنده ضمن باور به این نکته که پایه های حکومت در کلام و متن اندیشه های اهل سنت ریشه دارد، در این گفتار سعی کرده است ریشه ها و زمینه های اعتقادی و مبانی خلافت در اندیشه سیاسی اهل سنت را بازخوانی نماید. مفاهیم اساسی چون عدالت صحابه، مرجعیت سلف، مسئله کسب، نفی اختیار، تقدم نقل و ضرورت نقلی حکومت و... اموری هستند که خلافت و اقتدار را در طول تاریخ در متن کلام اهل سنت تمهید نموده است. در این نوشتار تلاش شده است با استفاده از این مفاهیم، چیستی کلام سیاسی و مبانی خلافت در اندیشه اهل سنت مورد خوانش و تفسیر قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** کلام سیاسی، خلافت، جماعت، عدالت، سلف، اهل سنت.

## مقدمه

با وجود اینکه کلام از ابتدای پیدایش خود در دنیای اسلام با مسائل و جریان‌های مختلف سیاسی درآمیخته و در ارتباط و تناظر همدیگر رشد کرده است، اما کلام سیاسی به‌عنوان یکی از رشته‌های تحصیلی که مباحث سیاسی کلامی را به‌صورت نظام‌مند دنبال می‌کند، رشته نوپایی است که امروزه در دنیای اسلام مطرح شده است. این علم امروزه مباحثی گسترده از علم کلام را پوشش می‌دهد. گستردگی این علم سبب شده است نگارنده تنها یک بخش این علم، یعنی تطور حکومت و مبانی اعتقادی آن را در اندیشه اهل سنت بررسی نماید.

چنین معروف شده است که خلافت و حکومت جزء فروع فقهی اهل سنت است و به اصول اعتقادی اهل سنت ربطی ندارد. (ایجی، بی تا: ۳۹۵) اما رویکرد کلی گفتار حاضر مبتنی بر این فرضیه است که ریشه‌ها و مبانی حکومت در دل اعتقادات اهل سنت نهفته است و می‌توان ضمن بررسی کلام سیاسی اهل سنت و تحول آن، اعتقادات و اندیشه‌های دینی اهل سنت در باب خلافت و حکومت را بازشناخت. نگارنده در این گفتار بدان جهت به سیر تطور اندیشه سیاسی اهل سنت پرداخته است که معتقد است اندیشه سیاسی اهل سنت و اعتقاد به مبانی و زمینه‌های مزبور، به‌صورت دفعی به وجود نیامده بلکه تدریجی و در فاصله قرن‌ها شکل گرفته است. حال با توجه به آنچه گفته شد، ابتدا به توضیح مفاهیم مرتبط اشاره نموده، سپس زمینه‌های خلافت در اندیشه سیاسی اهل سنت را پی خواهیم گرفت.

## ۱. مفاهیم

سخن گفتن از چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با یکسری ابهاماتی مفهومی مواجه است لذا در ابتدا لازم است این مفاهیم توضیح یابد سپس به چیستی و تطور کلام سیاسی اهل سنت پردازم.

## ۱-۱. اهل سنت

اولین ابهام در مورد مفهوم «اهل سنت» است؛ زیرا این مفهوم از اصطلاحات متأخری است که سابقه آن نهایتاً به زمان احمد ابن حنبل بازمی‌گردد؛ قبل از ایشان بیشتر اصطلاح «اهل اثر» در برابر «اهل رأی» کاربرد داشت. منشأ این دو اصطلاح در حقیقت به اختلاف روش نسل دوم و سوم صدر اسلام برمی‌گردد که در پی گسترش جغرافیای جهان اسلام و تنوع فرهنگ‌ها، مسئله‌های جدید و متنوعی نیز مطرح گردید. در مقام پاسخ‌گویی به این مسئله‌ها، دو شیوه‌ای متفاوت از سوی دانشمندان و فقهای مسلمان دنبال گردید؛ یکی شیوه فقه فرضی و رأی‌گرایی بود که بیشتر بر اجتهاد و دیدگاه‌های شخصی تکیه داشت و به توسعه فقه و منابع فراتر از احادیث و اثر سلف می‌انداشیدند. این گروه بنام «اهل رأی» معروف شدند. در برابر این دسته، دسته دیگر قرار داشت که در ابتدا جریان مغلوب و بعداً به جریان غالب تبدیل گردید؛ این جریان در مقام پاسخ‌گویی فقط به آثار مأثور و رسیده از پیامبر (ص)، صحابه و تابعین متکی بودند و از دامن‌زدن به مباحث جدید و خارج از فتوای سلف پرهیز داشتند که بنام «اصحاب اثر» شناخته می‌شدند (پاکتچی، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹: ۳۵۹۶/۹) اما پس از جریان محنت و غلبه اصحاب اثر بر رقیب عقل‌گرای خویش، احمد ابن حنبل برای پیروان خویش اعتقادنامه نگاشته خود و اثرگرایان گذشته را «اهل سنت» خواند. (ابن حنبل، ۲۰۰۶: ۱۳) احمد این اصطلاح را در برابر «اهل بدعت» شامل معتزله، شیعه، خوارج، مرجئه و تمامی فرق غیر اهل حدیث به کار می‌برد. در اوایل قرن سوم و چهارم با گسترش تفکر اعتقادی احمد، متکلمین متمایل به اصحاب حدیث مثل ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ ق)، ابومنصور ماتریدی (۳۳۳ ق) نیز مکتب خویش را اهل سنت و جماعت نامیدند. از قرن پنجم به بعد که مکاتب کلامی اهل سنت بر اصحاب حدیث پیشی گرفت، به تدریج مفهوم اهل سنت دائماً در گسترش بوده و امروزه در برابر شیعه و خوارج، همه طیف‌های مذاهب اسلامی با محوریت پذیرش خلافت راشدین را در برمی‌گیرد. (پاکتچی، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹: ۴۱۵۳/۱۰)

این گفتار، فهم کنونی و گسترده اهل سنت شامل نحله‌های مختلف کلامی اعم از اهل حدیث، معتزله، اشاعره، ماتریدییه و... را معیار قرار داده و به بررسی کلام سیاسی و زمینه‌های قدرت در این مذهب پرداخته است.

## ۱-۲. کلام سیاسی

دومین ابهام مربوط به کلام سیاسی با این ترکیب ویژه است؛ زیرا کلام سیاسی، از دو مفهومی به ظاهر ناسازگار تشکیل شده است؛ یکی در پی آخرت، دیگری در پی دنیا، یکی دنبال اثبات و دفاع از اصول و عقیده، دیگری دنبال نظم‌دهی و ساز کارهای اجتماعی، یکی دنبال ایمان، دیگر در پی قدرت هستند. ولی واقعیت این است که کلام از ابتدای پیدایی خود در دنیای اسلام با مسائل سیاسی درآمیخته است به گفته شرفی؛ نباید فراموش کرد نخستین مباحث کلامی و دل‌مشغولی‌های آغاز آن با اوضاع سیاسی گره خورده است (شرفی، ۱۳۹۴: ۳۲) این مسئله در کلام اهل سنت به خصوص پررنگ‌تر است؛ زیرا کلام در این مذهب همیشه به تبع مسائل سیاسی و در توجیه عملکردهای سیاسی رشد و نمو کرده است. (بو‌هلال، ۱۳۹۴: ۱۴۴) در تعریف کلام سیاسی گفته شده است:

کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام است که به تبیین و توضیح آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های دینی در باب مسائل سیاسی پرداخته و از آن‌ها در قبال دیدگاه‌های رقیب دفاع می‌کند (بهروز لک، ۱۳۸۷: ۱۲۶) نیز گفته شده است: «کلام سیاسی، دانش اعتقادی که متکفل بیان باورهای دینی در باب سیاست است». (مهاجر نیا، ۱۳۸۹: ۳۳)

و مسائلی که ذیل عنوان کلام سیاسی اهل سنت مطرح گردیده است، عبارت است از: قضاو قدر، جبر و اختیار، ضرورت عقلی و نقلی حکومت، تکلیف به مالایطاق، منزله بین المنزلتین، ضرورت نبوت، اهمیت امر به معروف، جهاد، جواز یا عدم جواز تکفیر مسلمان، نماز جمعه، قاعده لطف و... (بهروز لک، ۱۳۸۵: ۶۲ و ۶۴ همان، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۶۸)

اما بررسی کلام سیاسی اهل سنت به گستردگی مسائل مطرح شده در فوق، حداقل

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۲۷

در این گفتار ممکن نیست و طبعاً به این گستردگی حق مطلب ادا نخواهد گردید؛ لذا نگارنده در این گفتار تلاش خواهد کرد اساسی‌ترین و محوری‌ترین بحث کلام سیاسی را مطرح نماید. طبق تعریف‌های که از علم سیاست شده است، محوری‌ترین بحث سیاست؛ حکومت، کسب قدرت و چگونگی اداره جامعه و اشکال مختلف آن می‌باشد. سیاست عبارت است از هر نوع تدبیر و تلاش و فعالیت و تعمق و تفکر و اقدام فردی و جمعی در جهت کسب قدرت و به عهده گرفتن اداره امور کشوری به نحوی که جامعه و افراد آن در مسیر تحقق آمال و خواسته‌های خویش قرار گیرند. (مدنی، ۱۳۸۷: ۱/۱۳)

ابن خلدون نیز ضمن اینکه سیاست را به سه نوع سیاست دینی، عقلی و مدنی تقسیم کرده است، اساس سیاست دینی را دولتی می‌داند که قوانین آن را شرع تنظیم می‌کند. (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱/۳۶۴)

در کلام سیاسی نیز بحث قدرت و حکومت از منظر دین یا مذهب خاص، در رأس این هرم جای دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲، رجائی، ۱۳۸۵: ۱/۱۴) لذا نگارنده در این گفتار شیوه از مباحث کلام سیاسی و لوازم آن را دنبال می‌کند که در آن حکومت، قدرت و آمریت و بنیان‌های کلامی و اعتقادی آن در اندیشه اهل سنت محور اصلی محسوب می‌گردد و با اعتقاد به اینکه ریشه‌های حکومت و خلافت در کلام اهل سنت نهفته است، به بررسی و تطور حکومت و خلافت از منظر اهل سنت و مبانی و ادله‌ای که برای مذهبی بودن آن ارائه کرده‌اند خواهیم پرداخت.

### ۱-۳. کلام و فقه سیاسی

سومین ابهام در مورد رابطه این دانش با علوم مشابه است؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، کلام سیاسی جزء علوم نوپایی است که هنوز حدود و ثغور آن با علوم مشابه، همچون فلسفه سیاسی و به خصوص فقه سیاسی حداقل در مقام تحلیل موضوع‌های سیاسی، به روشنی تمایز نیافته است لذا بیشتر آثار که در باب کلام سیاسی و فقه سیاسی نگارش یافته است، علی‌رغم اینکه در مقام تعریف یادآور تمایز کلام و فقه سیاسی و

علوم مشابه شده‌اند ولی وقتی وارد تحلیل موضوع این علوم می‌شوند، تداخل در مباحث مشهود است. مباحثی مثل اجماع، شورا، امامت، خلافت، تکلیف، عدالت و شخصیت‌های مثل شافعی، اشعری، ماوردی، ابن جماعه غزالی و... هم در کلام و هم در فقه سیاسی جایگاه ویژه می‌یابند (حقیقت، ۱۳۸۳: ۱۶۳) نکته این هم‌تیندگی را می‌توان در ابهام و عدم تمایز فقه و کلام دوره نخست جست؛ زیرا در این دوره هنوز تفکیک روشنی بین فقه و کلام صورت نگرفته بود، به کلام نیز فقه می‌گفتند لذا ابی حنیفه از کلام به فقه اکبر تعبیر کرده است (ولوی، ۱۳۸۰: ۳۵) در احصاء العلوم فارابی که مبنای علوم سیاسی محسوب می‌گردد نیز بدون تفکیک روشن، فقه و کلام را کنار هم و جزء علوم عملی برشمرده است. (فیرحی، ۱۳۷۸: ۶۵)

اما در این اواخر پژوهشگران، برای این دو علم معیارهایی را ذکر کرده‌اند که تا حدودی میان دو موضوع تفکیک شده است. آیت‌الله جوادی آملی، معیار کلامی و فقهی بودن را در موضوع این دو علم جستجو می‌کند و معتقد است هرگاه موضوع علمی فعل خداوند باشد، جزء علم کلام خواهد بود و اگر موضوع آن فعل بشر باشد جزء فقه قلمداد می‌شود. ایشان در باب امامت و حکومت نیز معیار مزبور را مهم دانسته حکومت را از دو جهت کلامی و فقهی قابل بررسی می‌داند. ایشان در این باره می‌گوید:

علم کلام علمی است که درباره فعل خدا بحث می‌کند بنابراین اگر در مسئله‌ای پیرامون فعل الهی بحث شود، کلامی است و اگر درباره فعل مکلف نظر داده شود، فقهی است. حال اگر در بحث امامت و حاکمیت از اثبات و تعیین امام از ناحیه خدا بحث کنیم چون مربوط به فعل خدا است، می‌شود بحث کلامی. اما اگر اثبات کنیم که بر امام واجب است عهده‌دار مقام امامت باشد و حکومت را قبول کند و از وظایف امام بحث شود، بحث فقهی می‌شود. (شاهدی، ۱۳۹۰: ۹۴)

برخی از پژوهشگران دیگر نیز تفاوت بین کلام سیاسی و فقه سیاسی را بیشتر در نحوه استدلال، اهداف، قلمرو و کلیت و جزئیت آن جستجو کرده‌اند (علیخانی، ۱۳۸۴: ۸، همان ۱۳۸۶: ۴۸-۴۹، حقیقت، ۱۸۹).

## ۲. چیستی اندیشه سیاسی اهل سنت

نگارنده به‌عنوان یک فرد شیعی در مورد اندیشه سیاسی اهل سنت دائماً سؤالی برابم مطرح بود؛ سؤالی که در حالت عادی و در نظام فکری شیعی پاسخ بدان شاید دشوار می‌نماید. سؤال این بود که چرا اهل سنت در باب اندیشه سیاسی و خلافت کمتر سراغ متن دین، سراغ عصر رسول و حتی گفتگوی که در سقیفه انجام گرفت که قاعدتاً مبنای اساسی برای خلافت محسوب می‌گردد، رفته‌اند. بلکه برای تحکیم پایه‌های حکومت بیشتر به عصر صحابه و سلف مراجعه و استناد کرده‌اند.

شاید ابهام این مسئله حداقل برای یک پژوهشگر شیعی ناشی از این باشد که نسبت به چیستی و تفاوت نظام فکری اهل سنت آشنایی و توجه کافی ندارد؛ در نظام فکری شیعی برای هر فردی این زمینه و ظرفیت وجود دارد که سراسر تاریخ اسلام را با معیارهای از متن دین بررسی و نقادی نموده و قداست را به متن دین محصور بدانند. (طباطبایی، بی‌تا: ۳۰-۳۱) درحالی که در نظام فکری سنی بخشی از تاریخ صدر اسلام - دوره سلف - جزء دین، مقدس و غیر قابل نقد قلمداد می‌گردد. (مسجد جامع، ۱۳۸۵: ۶۷) تفصیل بیشتر این مبحث را در قسمت سیر تکوین اندیشه اهل سنت مطرح خواهم کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که نظام فکری سنی تفاوت اساسی با نظام فکری شیعه دارد. در نظام فکری سنی آن مقطعی از تاریخ اسلام بعد از رسول (ص) که تقدس یافته است، مبنا و مرجع امور سیاسی قلمداد می‌شود نه تنها نسبت به آینده که حتی مرجعیت گذشته نیز از این دریچه نگریده می‌شود. به تعبیری عبدالمجید شرفی: استنباط فقها و متکلمان - این مقطع تاریخی - خود به نصوص ثانوی تبدیل شده است که گویی نص مقدس را فقط از طریق آن‌ها می‌توان فهمید (شرفی، ۱۳۸۲: ۲۵) مرجعیت این مقطع از تاریخ اسلام با توجه به ظرفیت‌های متفاوت که در داخل خویش دارد و ویژگی‌های را که تولید کرده است از قبیل عدالت، اجتهاد، اجماع، ثبات و امنیت و...، چیستی اندیشه سیاسی اهل سنت را تشکیل می‌دهد. منابع زیادی برداشت فوق از کلام سیاسی اهل سنت را تأیید می‌کند؛ داود فیرحی که در مورد اندیشه

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۳۰

سیاسی اهل سنت کارهای خوب و قابل تقدیری انجام داده است؛ در این زمینه می‌گوید:  
نظریه عدالت صحابه از ارکان اصلی و پایه‌های ارزشی نظام سیاسی اهل سنت است و همین نظریه است که نظام خلافت را به‌عنوان تنها نظام مشروع اسلام طرح نموده... مقصود از مرجعیت سیاسی صحابه، موقعیت ویژه‌ای است که آنان را عهده‌دار شرح و تفسیر احکام و قواعد اسلامی - سیاسی می‌کند.  
(فیرحی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵)

ابن خلدون نیز در تعریفی که از علم کلام ارائه می‌دهد، بر عقاید پیشینیان تکیه می‌کند. او می‌گوید:

علم کلام متکفل احتجاج و اقامه ادله عقلی بر عقاید دینی و رد بدعت‌گذاران و منحرفان از روش‌های پیشینان و اهل سنت در اعتقاد است (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۶۴/۱)

اگر این تعریف از علم کلام را بپذیریم، در مورد کلام سیاسی نیز همان‌گونه که قبلاً گفته شد مسئله اصلی آن بحث حکومت و قدرت است، لابد دفاع از حکومت مورد پذیرش اهل سنت - خلافت - و زمینه‌های که متکفل استنباط امر خلافت است - که مهم‌ترین آن، سلف و ویژگی‌های بازآفریده شده از این مفهوم است - ماهیت کلام سیاسی اهل سنت را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، در جمع بندی کلام سیاسی اهل سنت می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱. نظام و مبانی سیاسی اهل سنت متفاوت از نظام و مبانی سیاسی شیعه شکل گرفته است.

۲. در حالی که شیعیان نظام سیاسی خود را به متن دین و گفتمان پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) ارجاع می‌دهند، اهل سنت این مسئله را در ادوار تاریخی، با استناد به سلف و مفاهیم بازتولید شده در این دوره چون عدالت، اجماع، اجتهاد و...، استنباط کرده‌اند.

۳. در حالی که در نظام فکری شیعه مشروعیت حکومت از سوی خداوند تلقی می‌گردد، در اندیشه سیاسی اهل سنت الگوی اساسی، سیره خلفا و



چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۳۱

سلف هستند که به حکومت مشروعیت می‌بخشند.

۴. در حالی که در نظام فکری شیعه ولایت و حاکمیت در متن این نظام محوریت دارد؛ اما در اندیشه سیاسی اهل سنت ثبات و امنیت سیاسی اهمیت زیادی دارد لذا اشکال مختلف حکومت را می‌بایست از ضرورت این مسئله به دست آورد. به عبارت دیگر در نظام سیاسی اهل سنت آرمان و اصول فدای ثبات و امنیت و وضع موجود گردیده است.

### ۳. سیر تکوین اندیشه سیاسی اهل سنت

اندیشه سیاسی اهل سنت به تدریج در ادوار مختلف شکل گرفته است. در ذیل به مبانی و تطور این اندیشه در دوره‌های مختلف می‌پردازم.

#### ۳-۱. دوره تزلزل و میناسازی

پس از رحلت رسول اکرم (ص) اکثر مسلمین در مقام گزینش خلافت آن حضرت، خود را مواجه با یک سردرگمی و تحیر یافتند؛ این تحیر در همان جلسه اول که باهدف گزینش خلیفه پیامبر (ص) در غیاب بنی‌هاشم تشکیل گردید، کاملاً خودنمایی می‌نماید؛ گفتگو و جدال مهاجر و انصار در سقیفه برای انتخاب خلیفه معیارهای مختلف و استدلال‌های متفاوتی را پیش رو می‌گذارد؛ از سابقه داشتن و ایثار برای اسلام گرفته تا بحث قرابت، همکاری با پیامبر (ص)، طرح امتیازات قبیله‌ای و میزبان و مهمان - مهاجر و انصار و... جالب اینجاست که در این استدلال‌ها و جدال‌ها هیچ‌گاه بحث از شخص و شخصیت مناسب و لایق خلافت مطرح نمی‌شود بلکه تمام سخن در این است که خلیفه و حاکم از کدام طایفه و قبیله باشد، از مهاجر باشد یا انصار و... (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۴).

انحاء مختلف گزینش خلفا بعد از سقیفه، به صورت مشخص تری از این فقدان معیار و سرگردانی پرده برمی‌دارد. این سردرگمی تقریباً تا زمان مواجه و معارضه معاویه با امام علی (ع) ادامه داشت.

فقدان معیار منحصر به مورد گزینش خلیفه نبود؛ بلکه در مورد اعمال حاکمیت و محدوده‌های حاکم و این‌که خلفا در چه حدی مبسوط الید هستند، کجاها می‌توانند اجتهاد

و نظر شخصی خویش را اعمال کنند و اساساً تفاوت حاکمیت ایشان با حاکمیت پیامبر (ص) در چیست، نیز شاهد سردرگمی و برخورد‌های سلیقه‌ای هستیم. ردّ سیره شیخین از سوی امام علی (ع) در شورای شش نفری این مطلب را تأیید می‌کند (دینوری، ۱۳۸۰: ۴۷) علامه طباطبایی در تحلیلی، برداشت سلیقه‌ای خلفا را این‌گونه توضیح می‌دهد:

... پس از آنکه خلیفه دوم روی کار آمد، تصرفات زیادی در احکام شد که جز ملاحظه صلاح وقت آن‌هم به حسب نظر خلیفه، محمل دیگری نداشت و در زمان خلیفه سوم، دیگر مسئله آفتابی شدن تغییر احکام به حسب مصلحت وقت هیچ‌گونه ابهامی نداشت ... این موضوع مقام خلافت را درست هم‌تراز و همدوش مقام نبوت و رسالت می‌کرد ... با این تفاوت که نبی اکرم تنها در اداره امور مسلمین اختیاراتی داشت که طبق مصلحت هرگونه تصمیم مقتضی بگیرد اما در متن احکام و قوانین خدایی حق کمترین دخل و تصرف نداشت؛ ولی مقام خلافت هم در متن احکام و شرایع اسلام و هم در اداره امور مسلمین اختیارات تامه و نظر آزاد داشت که با در نظر گرفتن صلاح جامعه اسلامی می‌توانست هر تصرف لازم را بکند. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۵۰)

این تزلزل، از یک طرف آزادی اعتراض و زمینه انتقاد از خلفا را برای مردم فراهم آورده بود، از طرف دیگر اقتدارگرایی و برخورد سرسختانه خلفا در برخی موارد نیز از همین فقدان معیار و مبانی کنترل‌کننده ناشی می‌شد. در مورد انتقاد از خلفا: (طباطبایی، بی تا: ۲۱-۲۲) نمونه اقتدارگرایی: (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۹۴، ۹۲: ۱۳۸)

#### شاخصه‌های این دوره:

۱. فقدان معیار مشخص برای تعیین و اعمال حاکمیت و روشن نبودن محدوده‌ها و قلمرو حاکمت.
۲. مسلمین نسبت به خلفا دید عادی داشتند و به‌عنوان فرد ساده و معمولی به‌راحتی و آزادانه به نقد عملکرد خلفا می‌نشستند
۳. با وجود اینکه مسلمانان به خلفا تذکر می‌دادند و عملکرد ایشان را به نقد می‌کشاندند؛ ولی به‌خاطر فقدان معیار و نظریه و مبانی

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۳۳

کنترل‌کننده، در برخی موارد خلفا وجهه اقتدارگرایی پیدا کرده مخالفین خود را به‌سختی سرکوب می‌کردند.

### ۳-۲. دوره قداست‌سازی صحابه و تمهید اقتدارگرایی

در جریان جنگ‌های امام علی (ع) با معارضین و پس از آن، به‌خصوص بعد از جنگ صفین، دیدگاه‌های سیاسی متفاوت در قلمروهای مختلف؛ از جمله در باب حاکم پدید آمد. این دیدگاه‌ها عمدتاً از عملکرد جریان‌های سیاسی ناشی می‌شد و به تدریج برای این عملکردها مبانی فکری و اعتقادی مناسب ساخته می‌شد نمونه‌های زیادی از چنین رویه‌ای در تاریخ مذاهب اسلامی داریم؛ طرح مباحثی چون شرایط حاکم، کفر مرتکب کبیره از سوی خوارج، عقیده ارجاء و مؤمن دانستن مرتکب کبیره از سوی مرجئه، اصل منزلت بین المنزلتین معتزله و... همگی در پی عملکردهای سیاسی پدید آمدند. (بوهلال، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۳) این فضای ملتهب و ناآرام و در عین حال رو به توسعه، نشان می‌دهد که زمینه برای طرح دیدگاه‌ها و مبناسازی بسیار مناسب و آماده بود است. دستگاه قدرت نیز از این فضای آماده و مناسب در جهت مبناسازی و تحکیم پایه‌های خویش بی‌بهره نماند؛ تمهیدی که دستگاه قدرت برای این کار اندیشید؛ ترفیع و توسل به مقام صحابه و من ادركهم بود. البته ترفیع جایگاه صحابه دلیل و عوامل دیگر هم داشت؛ یکی از مهم‌ترین این عوامل نیاز و مسائل مستحدثه‌ای بود که در متن قرآن برای آن جواب صریح یافت نمی‌شد لذا مردم برای یافتن پاسخ مجبور بودند به صحابه و تابعین مراجعه کنند. دلیل دیگر این بود که در خصلت سنتی و قبیله‌ای عرب این زمینه وجود داشت که به سمت سیادت و شیخ‌مداری حرکت کنند. (فیرحی، ۱۳۷۸: ۱۴۱-۱۴۳) از نظر عاطفی نیز به‌خاطر قرابت و همراهی صحابه با پیامبر (ص) و توصیه‌های که آن حضرت نسبت به برخی اصحاب داشت، علی‌رغم اختلافات و جنگ‌های درونی اصحاب، تلقی عمومی برای صحابه جایگاه ممتاز قائل بودند.

ولی آنچه در امتیاز دادن و ترفیع مقام صحابه بیش از همه عوامل و فراتر از تلقی عمومی نقش اساسی داشت، دستگاه حکومت بود؛ زیرا حکومت بنی‌امیه از یک طرف

در متون و گذشته اسلامی زمینه‌ای مناسب برای حمایت از حاکمیت مورد نظر خویش نمی‌یافتند و از طرف دیگر قادر نبودند مخالفین اعتقادی خویش را با تطمیع و تهدید از سر راه بردارند. در حالی که حکومت بنی‌امیه سخت محتاج تکیه‌گاهی بود که هم از ایده‌ها و قدرت ایشان حمایت کند و هم زمینه را برای به حاشیه راندن مخالفین اعتقادی حکومت فراهم کند. مهم‌ترین مخالفین اعتقادی معاویه و اخلافش شیعیان علی (ع) بودند. معاویه در ابتدا سعی کرد با کتمان فضایل امیرالمؤمنین و ترویج توهین و سب و لعن آن حضرت، شخصیت علی (ع) را کم‌رنگ کند. در ادامه از اطرافیانش خواست؛ با جعل حدیث و فضائل سازی صحابه، مشابه فضایی که در مورد امام علی (ع) وجود دارد، پردازند (ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۴۳/۱۱-۴۸، ابوریه، ۱۳۸۸: ۳۱۶-۳۲۰، مسجد جامعی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

دقیقاً از اینجا تحول آغاز می‌گردد؛ صحابه‌ای که پیش از این تنها یاران و هم‌عصران رسول‌الله (ص) قلمداد می‌شدند و هیچ‌گونه مصونیتی که مانع از نزاع و درگیری و نقد ایشان گردد، نداشتند، از این پس به تدریج فضیلت و قداست ویژه می‌یابند و شخص معاویه به‌عنوان صحابی و خلیفه مسلمین با احترام نگریسته می‌شود.

در کنار طرح فضیلت صحابه، دو مسئله دیگر که به اقتدار و تقویت موقعیت حکومت بنی‌امیه می‌انجامید، نیز از سوی حکومت مطرح گردید؛ یکی بحث لزوم جماعت بود؛ علی‌رغم اختلاف شدید مسلمانان در دوره معاویه و زمان انتقال خلافت به معاویه، این سال به «عام الجماعه» (سال جماعت و هم‌پیوستگی امت) معروف گردید. (الجزری، ۱۹۸۹: ۴/۴۳۵) جاحظ معتزلی در این مورد چنین می‌گوید:

استوی معاویه علی‌الملک و استبد علی بقیة الشوری و علی جماعۃ المسلمین  
من الانصار و المهاجرین فی عام الذی سموه «عام الجماعه» و ما کان عام  
جماعه بل کان عام فرقه و قهر و جبر والغلبه.

چون معاویه بر حکومت نشست و بر بقیه‌ی شوری و بر جماعت مسلمین از انصار و مهاجر استبداد نمود. در سالی که اسم آن را سال جماعت نهادند در حالی که سال جماعت نبود بلکه سال اختلاف، زور و اجبار و

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۳۵

غلبه بود. (جاحظ، ۱۹۹۵: ۲۴۱ رساله فی النابتة).

جماعت مفهومی ارزشمندی بود که از یک سو به همبستگی و پرهیز از اختلاف دعوت می کرد و از سوی دیگر معنی اطاعت و پیروی از حاکم را با خود حمل می کرد. به گفته صاحب استیعاب: اذا كانت الطاعة، كانت الجماعة. (عبدالبر، ۱۹۹۲: ۱۹/۱) حکومت با استفاده و استمداد از این مفهوم سهل المؤمنه به راحتی مخالفین خویش را به خروج از جماعت متهم نموده پیوستگی مردم را در برابر آنان حفظ می نمود. (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۰۵)

اندیشه دیگری که هم زمینه اقتدار حکومت را فراهم می کرد و هم جرقه ای بود برای ظهور اندیشه و مبانی حامی حکومت - که بعد بدان خواهم پرداخت - مسئله جبرگرایی و خلیفه الهی جلوه دادن حکومت بود؛ بنی امیه برای مردم این گونه فهمانده بودند که اقتداری که دست ایشان است، نه از ناحیه مردم و بنی امیه، بلکه اعطاء و تدبیر خداوند است که از آن گریزی نیست. در نامه ای که یزید به والی مدینه نوشت، آمده است:

معاویه بن ابی سفیان بنده ای از بندگان خدا بود که خدا وی را گرامی داشت و بر خلافت برگزید و امور مسلمانان را به وی سپرد و مکنتش داد. اکنون خداوند خلافت و حکومت را به عهده ما سپرده است. (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۱۷، عطوان، ۱۳۷۱: ۶۲-۷۱)

جالب اینجاست که در این ایام هر فردی به قدریه و طرفداری از اختیار مشهور می گردید، سر به نیست می شدند؛ معبد جهنی و غیلان دمشقی نمونه بارزی است که به دست بنی امیه کشته شدند (عطوان، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

مسئله تنها این نبود که خلیفه منتخب خداوند و مظهر تقدیر الهی است، بلکه فراتر از آن بنی امیه این عقیده را بین مسلمین رواج می دادند که خلیفه از دیگران برتر و از قداست و فضیلتی برخوردار است که بقیه مردم از آن بی بهره اند و ملزم به اطاعت و پیروی. برای نمونه (عطوان، ۱۳۷۱: ۲۱۹، ۲۱۴، ۲۱۷، ۸۷) این اندیشه ای نبود که حاکمان بنی امیه آن را فقط در ذهن پیروانند، بلکه در میان عوام و توده مردم بخصوص زهاد شام نیز طرف دارانی داشت و این تفکر را پذیرفته بودند. (عطوان، ۱۳۷۱: ۱۸۲، انصاری قمی، ۱۳۷۹: ۷۵)

این تغییر ناگهانی و نگاه متفاوت را نمی توان بدون پیش زمینه فرض کرد؛ لابد سابقه آن را در خوی و خصلت و زمینه های پنهان سنت جاهلی جست که با تغییر حکومت از خلافت به سلطنت توسط بنی امیه و برگرداندن آن به دوران پیش از اسلام، خصلت های نهفته و خاموش آن و از جمله جبر و تقدس گرایی، به سرعت آشکار گردید. در این مورد سخن زیاد گفته شده است؛ برای نمونه (مودودی، ۱۹۸۷: ۸۶ به بعد، ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۰۰ به بعد، مسجد جامعی، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

### شاخصه های این مرحله:

۱. زمینه های اندیشه کلامی اهل سنت در این مرحله توسط بنی امیه و در رأس آن معاویه تمهید گردید.
۲. مهم ترین این اندیشه ها قداست یافتن صحابه، جبرگرایی، لزوم جماعت و اطاعت از حاکم بود.
۳. طیف های از عوام مردم، زهاد شام، اصحاب اثر و ناقلان حدیث، بدون اینکه به اثبات و استدلال برای اندیشه های مزبور پردازند، بدان عمل کرده به عادی سازی و حمایت آن پرداختند.
۴. این اندیشه ها عملاً اهل سنت را در مسیر اقتدارگرایی قرار داده روحیه اعتراض و انتقاد را از آنان ربود.

### ۳-۳. دوره تقریر و مبناسازی یا بازسازی خلافت

همان گونه که قبلاً گفته شد؛ جهان اسلام بعد از جنگ های داخلی به خصوص بعد از جنگ صفین با یک آشفتگی سیاسی مواجه گردید. این آشفتگی، فکر و ذهن دانشمندان مسلمان را سخت درگیر کرده بود؛ درگیری که زمینه اندیشه سازی و مبانی فکری را فراهم آورده بود. مبانی و اندیشه هایی که جرقه و زیرساخت های آن در مرحله قبل - دوره بنی امیه - فراهم آمده بود و ذهن ساده و زودباور اهل حدیث با آن خو گرفته بود.

شروع این دوره تقریباً به اواسط قرن دوم برمی گردد؛ به صورت عام در این دوره با دو گرایش عمده عقل گرایی و نقل گرایی در موضوعات مختلف مواجه هستیم. هریک از این

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۳۷

دو طیف در موضوعات مختلف فقهی، کلامی معمولاً همسو بودند؛ عقل‌گرایان فقهی که به نام «اهل رأی» معروف بودند با عقل‌گرایان کلامی مثل معتزله تأکیدشان بیشتر بر استفاده از عقل و نظر در کنار نقل بود. ولی نقل‌گرایان فقهی چون اصحاب اثر با نقل‌گرایان کلامی مثل اهل حدیث و اشاعره بر انحصار مرجعیت نقل و پرهیز از خردورزی تکیه داشتند. البته اشاعره اندکی این انحصار را شکسته به استفاده حداقلی از عقل توجه داشتند.

جالب اینجاست که این همسویی میان عقل‌گرایان و نقل‌گرایان فقهی و کلامی در موافقت و مخالفت بنی‌امیه نیز خودش را نشان می‌دهد؛ رأی‌گرایان فقهی همگام با معتزله و قدریه جزء مخالفین بنی‌امیه و شیوه فکری‌شان محسوب می‌گردند؛ لذا این جریان اعم از فقهی و کلامی از سوی بنی‌امیه زیر فشار و آزار بودند (عطوان، ۱۳۷۱: ۲۱۰، ۷۱، ۶۲، حضرمی، ۱۳۸۵: ۲۱۰ به نقل از مدائنی) ولی نقل‌گرایان با حمایت از بنی‌امیه در مسیر مشروعیت‌سازی زمینه‌ها و افکار طرح‌شده از سوی بنی‌امیه گام بر می‌داشتند. معتزله به‌عنوان حریف قدرتمند در برابر اهل حدیث و نقل‌گرایان از موقعیت علمی و دقت فکری بالاتری برخوردار بود. اندیشه این طیف از اهل سنت در موضوعات مرتکب‌گیره، سرنوشت انسان، امر به معروف، عدالت و ضرورت عقلی حکومت، آنان را در موضع متفاوت از اهل حدیث و اشاعره و در وضعیت مناسب‌تر سیاسی قرار می‌داد؛ از یک طرف با توسعه مفهوم اسلام، مرتکبین‌گیره را از حقوق سیاسی اسلامی‌شان بهره‌مند دانسته همه انسان‌ها را در سرنوشت‌شان مسئول معرفی کرد، از طرف دیگر لزوم عدالت و امر به معروف و نهی از منکر را به مقام حاکم نیز تسری داده قداست او را به انجام مسئولیت منوط ساخت. ولی به‌رغم این موقعیت، تأثیرگذاری اندیشه سیاسی معتزله در جهان اهل سنت در برابر اهل حدیث و اشاعره به دلایلی نتوانست توفیق کسب کند.

لازم است این نکته را هم یادآوری کنم که به‌رغم پیروی اکثریت اهل حدیث از زمینه‌های آماده‌شده توسط بنی‌امیه از جمله پذیرش قداست و نقدناپذیری صحابه، عموم معتزله و برخی از اصحاب حدیث مثل ابن حزم، شافعی و بعدها هم ابن خلدون از تقد صحابه و تابعین‌ابایی نداشتند. (مسجد جامعی، ۱۳۸۵: ۱۰۲، ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۰۰ به بعد)

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۳۸

مشروعیت‌سازی این دوره ابتدا با عملکرد و مُتد که اصحاب اثر در برابر زمینه‌های گذشته اتخاذ کرده بودند، در قالب سنت طرح گردید؛ بر مبنای آن، گفتار و رفتار همه اصحاب و تابعین در کنار گفتار و عمل رسول‌الله (ص) سنت قلمداد می‌شد. سپس این سنت و زمینه‌های مزبور در قالب نقل و تألیف اعتقادنامه‌هایی تقریر و تثبیت گردید. (ابن حنبل، ۲۰۰۶: ۱، اللالکایی، ۲۰۰۲: ۲۲/۱)

شاید اولین کسی که به‌صورت روشمند به‌نظام سازی اهل سنت پرداخت، محمد ابن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴) باشد. شافعی گرچه فقیه است و کار او در حوزه فقه، ولی نظام روشمند او در فقه می‌توانست مرجعیت و قداست که برای سلف ایجاد شده بود تسهیل و تأیید نماید و از این طریق در مبنای معرفتی اهل سنت نقش ایفا کند. به‌رغم اینکه شافعی با گستره مفهوم «سنت» که نزد اصحاب اثر و حدیث معتبر بود، مخالفت کرد و سنت را به گفتار و رفتار پیامبر (ص) محدود و محصور ساخت (پاکتچی، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹: ۳۵۹۶) ولی او مرجعیت اجماع صحابه را از آن جهت که رأی و درک ایشان بهتر و برتر است، پذیرفت. (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۴۱) بدین ترتیب شافعی از طریق اجماع که تنها اصل اساسی به‌خصوص در قلمرو سیاسی محسوب می‌گردد، به گذشته سیاسی و عمل صحابه اعتبار قانونی بخشید.

پس از شافعی احمد ابن حنبل (متوفی ۲۴۱) به‌عنوان امام اهل سنت و جماعت با نگارش اعتقادنامه‌ای، صراحتاً از اقتدا به سلف، جماعت، جبر و تقدیرگرایی و لزوم تبعیت از حاکم سخن گفت و پایبندی خویش را به مرجعیت سلف و عملکرد سیاسی‌شان که در گذشته تمهید شده بود، اعلان کرد. او ضمن اینکه اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت را برمی‌شمرد، می‌گوید:

اصول السنة عندنا؛ ۱- التمسک بماکان علیه اصحاب رسول الله. ۲- و الاقتداء بهم و... ۱۱- والایمان بالقدر خیره و شره و... ۲۷- والسمع والطاعة للانمه و امیرالمؤمنین البر والفاجر ومن ولی الخلافه و اجمعع الناس علیه و رضوا به ومن علیهم بالسيف حتی صار خلیفه و سمی امیرالمؤمنین.

اصول سنت نزد ما عبارت است از: ۱- تمسک به آنچه اصحاب رسول‌الله بر آن



چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۳۹

بودند. ۲- و اقتدا به ایشان و... ۱۱- و ایمان به تقدیر الهی اعم از خیر و شر آن  
و... ۲۷- گوش شنوا داشتند و فرمان برداری از حاکمان و امیرالمؤمنین خواه  
نیکوکار باشد یا بدکار و فرمان برداری از هرکسی که خلافت را به عهده گیرند و  
مردم اطراف او جمع و راضی باشند و همچنین (مطیع هستیم) از هرکسی که  
با زور شمشیر خلیفه گردد و به نام امیرالمؤمنین موسوم گردد. (ابن حنبل،  
۲۰۰۶: ۱۰-۳۰)

آثاری که در این عصر از سوی اهل حدیث نگارش یافته است به صورت نظام مند و  
اکثراً با نام «السنه» بر اصول و زمینه‌های تمهید شده در گذشته تأکید و پافشاری دارند.  
جالب است که در این دوره حتی ادبیات به کار گرفته شده با ادبیات و شعارهای معاویه و  
اخلافش کاملاً هماهنگ و سازگار است؛ مثل تأکید بر فضل سلف و صحابه، تأکید بر  
جماعت، سواد اعظم، مخالفت با قدریه، شیعه و مخالفین بنی امیه و لزوم تبعیت از  
حاکم و... (اللالکای، ۲۰۰۲: ۵۸-۹۴، الشیبانی، ۲۰۰۴م: ۱۲، ۶، ۱۷، ۵۱-۵۳،  
عبدالله بن حنبل، ۲۰۰۳م: ۱۱۹، ۱۲۹ و ۲۱۶ به بعد)

هم‌زمان با پیوستن ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴) به اصحاب حدیث، تحولی  
دیگر در این دوره کلام سیاسی اهل سنت رقم خورد؛ تمام اندیشه‌های که تاکنون با عمل و  
اعتقادنامه نگاری و فضا سازی تقریر و تثبیت و مشروعیت سازی شده بود، از این پس با  
اتکا به عقل حداقلی و استدلال کلامی توسط اشعری مستدل گردید و اندیشه‌های  
اهل سنت به خصوص در قلمرو سیاست بر پایه مبانی و دیدگاه‌های که ایشان در علم  
کلام اتخاذ کرده بود، استوار گردید.

رویکرد اشعری در ارتباط به جایگاه نقل، عدالت، کسب، اجتهاد و تصویب و  
ضرورت حکومت، نقش اساسی در مبناسازی و استحکام اندیشه‌های سیاسی اهل سنت  
دارد که به صورت مختصر به آن می‌پردازم.

ارزش نقل: در نظام فکری اشعری نقل شامل کتاب، سنت و قول صحابه، مقدم بر  
عقل است. عقل از نقد و بررسی و ارزیابی نقل و در ضمن آن قول صحابه ناتوان  
محسوب می‌گردد. ایشان در کتاب الابانه، ضمن اینکه بر معتزله و اهل قدر خُرده می-

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۴۰

گیرد که به عقل بها می دهند و نقل سلف و روایات صحابه را گردن نمی نهند، (اشعری، ۲۰۰۹: ۷) پایبندی خویش را به صحابه و تابعین و ائمه حدیث این گونه اظهار می کند:

قولنا الذی نقول به و دیانتنا التی ندین بها؛ التمسک بکتاب الله ربنا سبحانه تعالی بسنة نبینا محمد(ص) و ما روی عن الصحابه و التابعین و ائمة الحدیث و نحن بذالک معتصمون و بماکان یقول به ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل... قائلون.. سخنی که ما بدان قائل هستیم و دینی که بدان معتقد هستیم این است که؛ به کتاب پروردگار ما و سنت نبی ما محمد(ص) و آنچه از صحابه و تابعین و ائمه حدیث روایت شده است، تمسک می کنیم و بدان چنگ می زنیم و به آنچه ابوعبدالله احمد ابن محمد ابن حنبل معتقد بود ما اعتقاد داریم. (اشعری، ۲۰۰۹: ۱۱)

اشعری در کتاب منسوب به او (رساله الی اهل الثغر) در بیان اندیشه های خویش دائماً به اجماع سلف تکیه می کند (اشعری، ۲۰۰۲: سراسر کتاب)

عدالت: اشعری مجموعه مهاجر و انصار و اهل بیعت رضوان را مورد تأیید و مدح قرآن و عادل می داند و نزاع و اختلاف ایشان را ناشی از اجتهاد و مضر به عدالت آنان نمی داند (اشعری، ۲۰۰۹: ۳۰-۳۱) اهتمام و تفسیر اشعری از عدالت صحابه در حقیقت در مسیر خلافت قرار دارد و تمهیدی است برای مشروعیت سازی خلافت و عملکرد خلیفه؛ تأکید او بر اثبات عدالت صحابه بدان جهت است که خلافت ابی بکر را ثابت کند لذا بلافاصله سراغ اجماع و اعتماد ایشان پیرامون خلافت ابی بکر می رود و سپس به ادله سازی خلافت عمر و عثمان می پردازد (اشعری، ۲۰۰۹: ۳۰-۳۱) از طرف دیگر؛ تبیینی که ابوالحسن از عدالت ارائه می دهد مبتنی بر نفی حسن و قبح ذاتی و خالی از هرگونه آرمان، واقعیت و معیار است. عدالت او بر پایه شرع و از دل شرع استخراج می گردد. به عبارت دیگر؛ مفهوم عدالت نزد اشعری در حد ماوقع و حوادث خارجی فروکاسته شده است و هر آنچه در شرع و در رفتار حاکم آمده با توجه به این نکته که اطاعت او واجب و شرعی است، عین عدالت تلقی می - گردد. (اشعری، بی تا: ۱۱۶، مسجد جامعی، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

کسب: نظریه کسب اشعری در واقع تلاشی است برای خردمند کردن اندیشه

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۴۱

جبرگرایانه‌ای که قبلاً توسط بنی‌امیه طرح و زمینه‌سازی شده بود؛ زیرا بر اساس این نظریه، هم اراده و هم فاعل و خالق افعال فقط از آن خداوند است تنها چیزی که هست هم‌زمان با خلقت افعال قدرت انجام فعل برای انسان ایجاد می‌گردد. ایجاد قدرت هم‌زمان با خلق فعل، این حس را به وجود می‌آورد که فعل توسط فاعل انسانی تحقق یافته است در حال که فاعل آن فقط خدا است. اشعری در قسمتی از سخنانش در باب کسب این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

فان قال: فهل اكتسب الانسان الشيء على حقيقته كفراً باطلاً و ايماناً حسناً؟ قيل له: هذا خطأ؛ و انما معنى «اكتسب الكفر» انه كفر بقوة محدثة، و كذلك قولنا «اكتسب الايمان» معناه انه آمن بقوة محدثة من غير ان يكون اكتسب الشيء على حقيقته بل الذي فعله على حقيقته هو رب العالمين.

اگر سؤال کند: آیا انسان حقیقتاً می‌تواند کاسب چیزی باشد که کفر است و باطل یا ایمان است و نیکو؟ در جواب گفته می‌شود؛ این «برداشت» خطا است؛ زیرا معنی جمله‌ی «کفر را کسب کرد» این است که این شخص با قدرت حادث کافر شد و همچنین وقتی می‌گوییم «ایمان را به دست آورد» معنایش این است که این فرد با توانایی حادث ایمان آورد بدون اینکه حقیقت چیزی را واقعاً به دست آورده باشد بل اونی که حقیقت کفر و ایمان را انجام داده است فقط پروردگار عالمیان است. (اشعری، بی تا: ۷۴)

در نتیجه این نظریه، افعال انسان‌ها از جمله فرارگرفتن حاکم در رأس حکومت و اِعمال حاکمیت از سوی او، نه به اختیار، بلکه در واقع از سوی خداوند و به اجبار تلقی گردید.

**اجتهاد و تصویب:** جایگاه اصلی این دو بحث گرچه فقه است و در آنجا مطرح می‌گردد ولی اهمیت این دو اصل در علم کلام به‌خصوص کلام سیاسی بدان جهت است که به تقویت جایگاه سلف و عدالت ایشان می‌انجامد؛ اختلاف و نزاع سلف از چالش‌های جدی سری راه اندیشه سیاسی اهل سنت که مرجعیت سلف را پذیرفته‌اند، محسوب می‌گردد. اشعری برای رفع این چالش و حل آن به دو گزینه مزبور متوسل شده است؛ بر اساس این دو اصل از یک طرف احکام الهی به تعداد فتواهای صادره از

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۴۲

مجتهدین سلف متکثر و همگی مصیب به حقیقت قلمداد می‌شود، از طرف دیگر؛ خطاهای عموم سلف به اجتهاد ایشان مستند و عذر محسوب می‌شود و به عدالت ایشان خللی ایجاد نمی‌کند به خصوص آنجا که اجماع تحقق یابد نفس اجماع مانع خطا قلمداد می‌گردد. (اشعری؛ بی تا: ۱۳۰، نیز اشعری، ۲۰۰۹: تا آخر)

**ضرورت حکومت:** در میان مسلمین افرادی بودند که هدف از حکومت را تأمین اهداف و اجرای احکام می‌دانستند که اگر این هدف بدون حکومت تأمین گردد تشکیل حکومت را نه عقلاً و نه شرعاً لازم نمی‌دانستند (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۸۲) در کنار این دیدگاه، معتزله معتقد بر وجوب عقلی تشکیل حکومت است. اما ابوالحسن اشعری تشکیل حکومت را تنها به دلیل شرع لازم می‌داند و برای اثبات آن عمدتاً دو تا دلیل ذکر می‌کند؛ مهم‌ترین دلیل او مثل بقیه هم‌کیشانش اجماع و تبعیت اصحاب از خلافت ابی بکر است. دلیل دیگر که اشعری سعی می‌کند خلافت را از آن استخراج کند استدلال به برخی آیاتی است که دلالت این آیات واقعاً مبهم است (اشعری، ۲۰۰۹: ۱۳۰-۱۳۱) آنچه در اینجا مهم است این است که بر اساس دو دیدگاه اول، هدف از تشکیل حکومت تأمین اهداف و احکام دین است و حاکم تا زمانی لازم الاتباع است که این اهداف را تأمین کند. لازمه این دو نگاه این است که حاکم و خلیفه دائماً باید مورد نقد و ارزیابی و پاسخگو باشد. اما بر اساس دیدگاه اشعری نفس معرفی شرع و اجماع الزام‌آور است و تبعیت خلیفه ضروری می‌گردد خواه بر باشد خواه فاجر، خواه دنبال تأمین اهداف دین باشد خواه نباشد.

بدین ترتیب ابوالحسن اشعری مرجعیت سلف، اندیشه جبرگرایی و زمینه خلافت را مستدل ساخته به‌عنوان مبانی اصلی اهل سنت بدان‌ها رسمیت بخشید.

بعد از اشعری نظام سیاسی اهل سنت تحولات زیادی را تجربه کرد؛ سلاطین زیادی با قهر و زور و غلبه روی کارآمدند، شکل حکومت نیز هم‌زمان بانفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی از نظام خلافت به الگوهای سلطنتی ایرانی نزدیک‌تر شد. در چنین فضایی، مقتضای وضع موجود این بود که معیار و مبانی جدید برای حکومت معرفی گردد تا هم با وضع موجود و ساختار جدید قدرت سازگار باشد و هم حیثیت دینی و

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۴۳

شرعی آن محفوظ بماند؛ لذا بزرگانی مثل ابوالحسن ماوردی، غزالی و ابن فرا و ابن جماعه به مبناسازی جدید در توجیه و حمایت و تثبیت جایگاه سلطان پرداختند و نظریه‌های استیلا، تفویض و تغلیب را مطرح کردند (ماوردی، ۱۹۹۶م: ۳۹ به بعد، فیرحی، ۱۳۷۵: ۱۳۱ و ۱۳۲) در همه این نظریه‌ها رویکرد جدید حکومت و رنگ و بوی اقتدارگرایی به معنای واقعی کلمه کاملاً مشهود است.

آنچه در این اندیشه‌ها و مقطع زمانی قابل توجه است این است که در عین اینکه نظریه‌های مزبور متأثر از تحولات خلافت و سلطنت است، از طرف دیگر برای اثبات مشروعیت و درستی این دیدگاه‌ها دائماً به عمل و سنت سلف و صحابه استناد می‌گردد. به عبارت دیگر؛ اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی اهل سنت پس از اشعری از دل مبانی و نظریه‌های تمهید شده توسط اشعری و اسلافش استخراج گردیده است. ابن جماعه در تأیید نظریه تغلیب به سخن عبدالله بن عمر استناد نموده می‌گوید:

هرگاه امامت به وسیله شوکت و غلبه برای کسی منعقد شود سپس سلطان دیگری به قهر و نیروی نظامی قیام نماید و او را سرکوب کند، اولی عزل شده و دومی امام می‌شود. علت این امر نیز همان مصلحت پیش گفته مسلمانان و جمع کلمه آنان است و به همین جهت ابن عمر در ایام حزه گفت: نحن مع من غلب. (فیرحی، ۱۳۷۵: ۲۰۳ به نقل از تحریر الاحکام)

شوکانی نیز در فتح القدير با استناد به عمل تابعین در توجیه حکومت جائز می‌گوید: از آنجاکه صحابه از معاویه و تابعین از حجاج اطاعت و پیروی کردند، بنابراین اطاعت از حاکم جائز جایز است. (میرعلی، ۱۳۹۱: به نقل از فتح القدير، ۳۳۳/۱۶)

### ویژگی‌های این دوره:

۱. در این دوره اندیشه‌ها و زمینه‌های دوره قبل تقریر و تثبیت و مستدل و مبناسازی گردید.
۲. تقدم حرکت‌های سیاسی و تحولات خلافت بر نظام فکری از دیگر ویژگی این دوره است.

۳. اندیشه‌های سیاسی در این دوره بیشتر تقریر وضع موجود بود تا تأسیس علم. تأیید عمل سلاطین بود تا تفقه و استنباط اندیشه‌های دینی.
۴. باوجود انتقاد و اعتراض دائمی شیعه علیه حکام و سلاطین، اما اهل سنت بستر و زمینه مناسب برای توجیه و مدافع حکام محسوب می‌شود.
۵. اقتدارگرایی و تبعیت بی‌چون وچرا از حکومت و ارائه وجهه خلیفه‌اللهی سلاطین مظهر اصلی اندیشه سیاسی اهل سنت در این دوره محسوب می‌گردد.

#### ۴. دوره جدید

این دوره که از اواخر خلافت عثمانی شروع می‌شود تفاوت اساسی با دوره‌های قبل دارد و پر تحول‌تر از ادوار گذشته است؛ تحولات و اندیشه‌های سیاسی در دوره‌های گذشته همگی داخلی و از متن جامعه اسلامی برخاسته بود ولی در این دوره اندیشه‌های سیاسی جهان اسلام و اهل سنت به‌طور خاص، با دنیایی خارج از قلمرو اسلام گره‌خورده است. دنیای بیرونی که جهان اسلام و اندیشه مسلمانان را تسخیر نموده شوکت تجدد و پیشرفتشان چشم مسلمین را خیره کرده است. در چنین فضایی، از یک طرف ولع و جاذبه تجدد و تمدن پیشرفته غرب، مسلمانان را به سمت خود کشاند و از طرف دیگر گذشته طلایی و هویت درخشان دینی مسلمین و وابستگی ایشان به قرآن و سنت، آنان را به حفظ داشته‌های خویش فرامی‌خواند. در این گیرودار و تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی غرب و سرخوردگی ناشی از ضعف خلافت عثمانی، اهل سنت در باب حکومت به‌خصوص، به اندیشه‌های مختلف و متفاوت گرایش پیدا کردند. نقطه تلاقی همه این گرایش‌های متفاوت را می‌توان در سُست شدن و تزلزل نسبت به مبانی طراحی شده در گذشته و تمایل به حکومت دموکراتیک به‌جای اقتدارگرایی جست. نمونه تغییر نگاه به عدالت همگانی صحابه (المالکی، ۲۰۰۲: تمام کتاب) این تمایل و تزلزل را در میان اکثر گرایش‌های جدید اهل سنت با شدت و ضعف می‌توان یافت؛ از عبده که منشأ شرعی اقتدار حاکم را انکار نمود و معتقد بود امتیاز مقام خلیفه از شرع بر نمی‌خیزد بلکه

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۴۵

اقتدار او خصلت مدنی دارد نه شرعی، (عنایت، ۱۳۸۹: ۱۵۱) گرفته تا رشید رضا و کواکبی که با شدت و ضعف و اختلاف زیاد از شکل دموکراتیک حکومت حمایت و از استبداد و اقتدارگرایی آن سخت اعتراض می‌کردند، (عنایت، ۱۳۸۹: ۱۵۸ و ۱۶۲) گرایش و رویکردهای متفاوت نسبت به حکومت را می‌توان دید.

بررسی همه گرایش‌ها و اندیشه‌ها سیاسی اهل سنت این دوره از تحمل این گفتار خارج است ولی سه جریان سیاسی و موضع‌گیری مختلف نسبت به حکومت و خلافت که تا حدودی از این گرایش‌ها نمایندگی می‌کند، سعی شده است در این اینجا به صورت خلاصه بررسی گردد. این سه واکنش که مقارن با سقوط خلافت عثمانی علنی گردید، از سابقه و زمینه‌های نهفته آن درگذشته‌های حداقل نزدیک و اندیشه‌های مختلف سیاسی سنی پرده برمی‌دارد.

سه کتاب؛ الخلافة و سلطة الامة، الخلافة او الامامة العظمی و الاسلام و اصول الحکم، دیدگاه‌های مختلف و اندیشه‌های سیاسی سنی در این دوره را منعکس می‌کند.

#### ۴-۱. اندیشه احیاء خلافت

اندیشه‌های این گرایش را می‌توان از لابلائی کتاب «الخلافة او الامامة العظمی» مرحوم رشید رضا بدست آورد؛ این کتاب ابتدا به صورت مقاله در مجله المنار در سال ۱۹۲۲ منتشر و سپس در سال ۱۹۲۶ بار دیگر به صورت کتاب تجدید گردید. این جریان سعی دارند در وضعیت حاکمیت ناسیونالیسم بر جهان اسلام، جلوی ازهم‌گسیختگی مسلمین را بگیرند و تنها راه این چالش را در احیاء خلافت می‌بینند. رشید رضا در این کتاب سعی می‌کند خلافت صدر اسلام را از خلافت تغلیب که به نظر ایشان توسط معاویه آغاز گردیده است، تفکیک نماید. ایشان ضمن اینکه خلافت تغلیب را موردنقد قرار می‌دهد و با وجه اقتدارگرایی آن سخت مخالف است ولی خلافت راشدین را بهترین الگوی جهان اسلام معرفی کرده خواهان احیاء آن است. درعین حال ایشان مدلی که برای خلافت ترسیم می‌کند متفاوت از وجه اقتدارگرایی آن درگذشته، و بیشتر با شرایط روز سازگار و به مدلی دموکراتیک نزدیک‌تر است. ایشان همچنین از

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۴۶

ضرورت احزاب، حاکمیت زبان عربی و جواز خلافت متعدد سخن می‌گوید (رشید رضا، ۱۹۲۲م: ۹۳، فیرحی، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۴۱) جنبش اخوان المسلمین و سنتی‌های اهل سنت بیشتر به همین گرایش تمایل داشتند و از این ایده حمایت می‌کردند.

#### ۲-۴. اندیشه تفکیک حکومت و خلافت

این اندیشه به صورت رسمی اولین بار در کتاب «الخلافة و سلطنة الامه» مطرح گردید. این کتاب در سال ۱۹۲۲ از سوی مجلس ملی ترکیه باهدف زمینه‌سازی و فراهم آوردن تصمیمی که برای تفکیک نهاد خلافت از حکومت وجود داشت، نگارش یافت. در این کتاب نظریه‌ای جدید مطرح گردید که تا این زمان با این صراحت سابقه نداشت؛ بر اساس این نظریه نهاد خلافت جدا از سلطنت و حکومت معرفی گردید که علی‌رغم ارتباط دین و سیاست، حکومت مربوط به امور دنیوی و دارای استقلال نسبی قلمداد می‌شد. این نظریه بر آن است که آنچه در دین بیان شده است اصول کلی سیاست و حکومت‌داری است که فقط امور ثابت را شامل می‌شود. ولی شکل حکومت که جزء امور متغیر است غیردینی است. این دیدگاه علاوه بر اصول ثابت، ادله و ضرورت حکومت را نیز در متن دین جستجو می‌کند و اصل شورا، اجماع و وکالت را مبنای حکومت دنیوی قرار می‌دهد. در عین حال نویسندگان این اثر حکومت را با مسائل کلامی و اعتقادی بی‌ربط معرفی می‌کند (فیرحی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

#### ۳-۴. اندیشه نفی ریشه دینی خلافت

در سال ۱۹۲۵ عبدالرازق کتاب جنجال برانگیز «الاسلام و اصول الحکم» را نگاشت. در این کتاب هر نوع حاکمیت با تمام اشکالش اعم از خلافت، سلطنت، تغلیب و... بی‌ربط از دین معرفی شد. عبدالرازق معتقد است هیچ نشانه‌ای که ثابت کند دین دنبال حکومت و یا در تأیید حکومتی قدم برداشته است و یا آیه‌ای از قرآن بر آن دلالت داشته باشد، در دست نداریم. ایشان در این زمینه می‌گوید:

هیچ‌یک از علما که گمان می‌کردند نصب امام واجب است، نتوانستند در دفاع نظرشان آیه‌ای از قرآن ارائه دهند در حقیقت اگر در قرآن تنها یک دلیل بود،



چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۴۷

علما در برجسته‌کردن و شرح و بسط موضوع آن تردید نمی‌ورزیدند. ... فقط قرآن نیست که به خلافت توجه نکرده است؛ سنت نیز نسبت بدان بی‌تفاوت بوده است. دلیل آن این است که علما در استدلالشان در این زمینه توانسته‌اند حدیثی ارائه دهند. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۸۳، ۸۵)

عبدالرازق ضمن اینکه ظلم و اقتدارگرایی را خصیصه ذاتی هر حکومتی معرفی می‌کند، برای حکومت شخص پیامبر اسلام نیز وجهه دینی قائل نیست و آن را مبتنی بر قواعد و رسوم عرب می‌داند که دین نسبت به این قواعد و رسوم ساکت است. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۱۴)

ویژگی‌های این دوره:

۱. تغییر کلام سیاسی از حالت درون‌گرایی به برون‌گرایی.
۲. تلاش برای پیدا کردن راه‌حل برای چالش‌های ناشی از نابرابری جهان اسلام و غرب و دغدغه حفظ هویت اسلامی.
۳. توجه و تمایل به مدل دموکراتیک حکومت به‌جای اقتدارگرایی.
۴. تزلزل نسبت به مبانی طراحی شده در گذشته بخصوص در باب عدالت همگانی صحابه.

### جمع‌بندی

جایگاه صحابه و سلف در میان اهل سنت از قداست ویژه‌ای برخوردار است ماهیت و چیستی اندیشه‌های کلامی و سیاسی اهل سنت را در همین مقطع زمانی و موقعیت سلف باید جست؛ زیرا سلف مهم‌ترین مرجع به‌خصوص در مورد اندیشه‌های سیاسی محسوب می‌گردد که از این طریق هم اندیشه‌های سیاسی گذشته و هم آینده اهل سنت توجیه‌پذیر می‌گردد. باوجود اینکه تا زمان معاویه رفتار صحابه با همدیگر رابطه عادی و به‌دوراز هرگونه تقدس نگاه می‌شد، از این زمان به بعد به‌خاطر نیازی که بنی‌امیه به فضیلت‌سازی و قداست صحابه داشتند، صحابه و سلف به تدریج جایگاه ممتاز دینی یافتند. در کنار این مسئله و هم‌زمان با توسعه اندیشه‌های کلامی، برخی مسائل دیگر مثل اندیشه جبرگرایی، لزوم پیروی از حاکم و حرمت هرگونه انتقاد و

اختلاف و... نیز تبلیغ و ترویج گردید. این اندیشه ابتدا در قالب عمل و اعتقادنامه تثبیت و در ادامه توسط ابوالحسن اشعری مستدل و مبناسازی گردید. پس از اشعری نظام فکری اهل سنت بر اساس تحولات سیاسی بنا نهاده شد ولی همچنان مرجع اساسی، سیره و عمل سلف بود و از دل این مقطع تاریخی مبانی فکری سیاسی اهل سنت استخراج می-گردید. دوره جدید فکری اهل سنت با سه گرایش احیای خلافت، تفکیک خلافت و حکومت و نفی دینی خلافت در محور حکومت مواجه شدند. درعین حال همه این گرایش ها از شکل اقتدارگرایی و برخی مبانی اولیه فاصله گرفته به شکل دموکراتیک حکومت تمایل یافته اند.

## منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (بی تا) شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. ناشر، دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن احمد بن حنبل، عبدالله (۲۰۰۳م)، السنه. تحقیق: محمد سعید بن بسیونی زغلول. نشر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن حنبل، احمد (۲۰۰۶م) اصول السنه. تحقیق: احمد فرید المزیدی. نشر، بیروت: دارالکتب.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲ه) مقدمه ابن خلدون. ترجمه: محمد پروین گنابادی. نشر، ایران: انتشارات علمی و فرهنگی
۵. ابوریه، محمد (۱۳۸۹ه) سنت محمدی درگذر تاریخ. ترجمه: «الاضواء علی السنه المحمديه او دفاع عن الحدیث» مترجم: سید محمد موسوی. نشر، ایران: ذوی القربی.
۶. اشعری، ابوالحسن (۲۰۰۹م)، الابانه فی اصول الدیانة. نشر، قاهره: مکتبه الثقافه.
۷. اشعری، ابوالحسن (۲۰۰۲م) رساله الی اهل الثغر. تحقیق: عبدالله

- شاكر محمد الحنيدى، نشر، سعودى: مكتبة العلوم والحكم.
۸. اشعري، ابوالحسن (بى تا) كتاب اللمع فى الرد على اهل الزيغ والبدع، تصحيح: حموده غرابه، نشر، قاهره: المكتبة الازهرية للتراث.
۹. انصارى قمى، حسن (۱۳۷۹هـ) سنت اعتقادى «جماعت» در تفكر اهل سنت وجماعت، مجله معارف دوره ۲/۱۷
۱۰. ايجى، قاضى عبدالرحمن، (بى تا) المواقف فى علم الكلام، نشر، بيروت: عالم الكتب.
۱۱. پاكٲچى، احمد، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامى (۱۳۷۹ش) مدخل: اهل حديث و اهل رأى، چاپ اول، تهران: مركز دائرةالمعارف بزرگ اسلامى.
۱۲. برنجكار، رضا (بى تا) آشنایى با فرق و مذاهب اسلامى، بى جا
۱۳. بهروز لك، غلامرضا (۱۳۸۵ش) چىستى كلام سياسى، مجله خردنامه همشهرى شماره ۳
۱۴. بهروز لك، غلامرضا (۱۳۸۳ش) روش شناسى كلام سياسى، مجله علوم سياسى، شماره ۲۸
۱۵. بوهلال، محمد (۱۳۹۹م) اسلام اهل كلام، ترجمه: عليرضا باقر، ناشر، تهران: نگاه معاصر.
۱۶. جاحظ، (۱۳۹۵م)، رسائل جاحظ، تبويب: على ابو ملحم، نشر، مكتب الهلال.
۱۷. الجزرى، على بن محمد (۱۹۸۹م) اسدالغابه فى معرفة الصحابه، نشر، بيروت: دارالفكر.
۱۸. جعفرى، حسين محمد (۱۳۸۲ش) تشيع در مسير تاريخ، مترجم: محمد تقى آيت اللهى، چاپ يازدهم، تهران: فرهنگ اسلامى.
۱۹. حصرمى، محمد ابن عقيل (۱۳۸۳ش) معاويه و تاريخ، ترجمه: عطاردى، نشر، ايران: انتشارات مرتضوى.

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۵۰

۲۰. حقیقت، سید صادق (۱۳۸۳ش) مسئله شناسی مطالعات سیاسی اسلامی، نشر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲۱. دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰ش)، امامت و سیاست، (ترجمه: الامامة والسياسة - تاريخ الخلفاء) مترجم: سید ناصر طباطبایی، نشر، تهران: ققنوس.
۲۲. رجایی، فرهنگ (۱۳۹۴ش) تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، نشر، تهران: قومس.
۲۳. شرفی، عبدالمجید (۱۳۹۴ش) اسلام میان حقیقت و تجلی تاریخی، ترجمه: عبدالله ناصری، ناشر، تهران: انتشارات کویر.
۲۴. رشید رضا، محمد (۱۹۲۲م) الخلافة او الامامة العظمی، ناشر: مطبعة المنار.
۲۵. شرفی، عبدالمجید (۱۳۸۲ش) عصری سازی اندیشه دینی، ترجمه: محمد امجد، ناشر، تهران: نشر ناقد.
۲۶. شاهی، غفار (۱۳۹۰ش) مبانی کلامی حکومت دینی، نشر، قم: دفتر نشر معارف.
۲۷. الشیبانی، ابن ابی عاصم الضحاک ابن مخلد (۲۰۰۴م) السنه، تحقیق: یحیی مراد. نشر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۸. طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۲ش) درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، نشر، تهران: کویر.
۲۹. طباطبایی، محمدحسین (بی تا) شیعه «مجموعه مذاکرات با کربن»، نشر قم: رسالت.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵ش) معنویت تشیع، نشر، قم: تشیع.
۳۱. عبدالبر، یوسف ابن عبدالله (۱۹۹۲م) الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، نشر، بیروت: دارالجلیل.
۳۲. عبدالرزاق، علی (۱۳۸۰ش) اسلام و مبانی قدرت، ترجمه: «الاسلام و اصول الحکم» مترجم: امیر رضایی، ناشر: تهران: قصیده سرا.

چیستی و سیر تکوین کلام سیاسی اهل سنت با تأکید بر مسئله خلافت \_\_\_\_\_ ۵۱

۳۳. عطوان، حسین (۱۳۷۱ش) فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه: محمد رضا شیخی، نشر، ایران: استان قدس رضوی.
۳۴. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۴ش) اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، نشر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگ.
۳۵. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۶ش) روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، نشر، تهران: دانشگاه امام صادق.
۳۶. عنایت، حمید (۱۳۸۷ش) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر، تهران: خوارزمی.
۳۷. فیرحی، داود (۱۳۸۳ش) نظام سیاسی و دولت در اسلام، نشر، تهران: سمت.
۳۸. فیرحی، داود (۱۳۷۸ش) روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، نشر، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ.
۳۹. فیرحی، داود (۱۳۷۸ش) قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، نشر، تهران: نشر نی.
۴۰. فیرحی، داود (۱۳۷۵ش) مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، مجله: حکومت اسلامی، سال ۱/ش ۲
۴۱. اللالکایی، حسن ابن منصور طبری (۲۰۰۲م) شرح اصول اعتقادات اهل سنة والجماعه، تخریج: محمد عبدالسلام شاهین، نشر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. المالکی، حسن بن فرحان (۲۰۰۲م) الصحبه والصحابه بین اطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی، نشر، عمان: مرکز الدراسات التاريخیه.
۴۳. الماوردی، ابی الحسن (۱۹۹۶م) الاحکام السلطانیه والولايات الدینیه، تخریج: عصام فارس الحرستانی، نشر، بیروت: مکتبه الاسلامی.
۴۴. مسجد جامعی، محمد (۱۳۸۵ش) زمینه‌های تفکر در قلمرو تشیع و تسنن، نشر، قم: ادیان.

دو فصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد / سال دوازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰ — ۵۲

۴۵. مودودی، ابوالاعلی (۱۹۷۸م) الخلافة والملوک، تعریب: احمد ادريس، نشر، کویت: دارالقلم.

۴۶. مهاجر نیا، محسن (۱۳۸۹ش) اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، نشر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

۴۷. میرعلی، محمدعلی (۱۳۹۱ش) نظریه اطاعت از حاکم جایز در فقه سیاسی اهل سنت، مجله: حکومت اسلامی. سال ۱۷/ش ۳.

۴۸. ولوی، علی محمد (۱۳۸۰ش) دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، نشر، تهران: دانشگاه الزهرا.